

Vol. 1, Series. 1,  
No. 1 Spring & Summer  
193 - 215

## Strategies for Human Life in Ikhwān al-Ṣafā' 's Practical Philosophy

Doi: 10.22034/pt.2024.396579.1019



سال اول / شماره ۱  
بهار و تابستان ۱۴۰۳

### ■ Majid Ghorbanali Doulabi

Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Mysticism, Faculty of Religions and Islamic teachings, International University of Islamic Denominations, Tehran, Iran,

Email: M.doulabi@mazaheb.ac.ir- ghorbanali1389@gmail.com

ORCID ID: /0000-0002-8556-0220

### Abstract

The topic of humanity and human life has been a central concern in the philosophical thought of Ikhwān al-Ṣafā' (the Brethren of Purity). The question this article addresses is whether their anthropological teachings can be reformulated within the framework of modern strategy development, a contemporary practical science. If such a reformulation is possible, the philosophy and theology of Ikhwān al-Ṣafā' on the subject of anthropology could be transformed into practical wisdom and theology. This article seeks to resolve this issue by examining the works of this group of

sages, as well as relevant secondary literature. The primary findings are as follows: the mission of humanity, according to Ikhwān al-Ṣafā' is to become an actual angel and attain the status of God's vicegerent. They emphasize one of humanity's key weaknesses—physicality. However, they also highlight significant strengths, such as the soul, and describe humanity as a microcosm. Accordingly, the opportunities and threats before humans range from ascending to the rank of angels to descending to the level of animals. The goal of human life is to attain happiness in both this world and the hereafter. They identify key strategies for pursuing happiness, including perseverance on the path, maintaining purity of the self, and seeking guidance from a teacher. Additionally, one of a person's essential duties is to continually assess their own conditions and habits. Thus, it can be argued that Ikhwān al-Ṣafā' formulated a strategic plan for human life, even if they did not explicitly define the terminology and components of this new field of knowledge.

---

**Keywords:** Ikhwān al-Ṣafā' , human life strategy, practical wisdom, practical theology, anthropology.

---



سال اول / شماره ۱  
بهار و تابستان ۱۴۰۳

دوفصلنامه الهیات عملی

سال ۱ / شماره ۱ / شماره پیاپی ۱

بهار و تابستان ۱۴۰۳

۲۱۵ - ۱۹۳

## راهبردهای حیات انسان در حکمت عملی اخوان الصفا

Doi: 10.22034/pt.2024.396579.1019

■ مجید قربانعلی دولابی

استادیار گروه فلسفه و عرفان اسلامی، دانشکده ادیان و معارف اسلامی، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران،

رایانامه: M.doulabi@mazaheb.ac.ir- ghorbanali1389@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸

### چکیده

موضوع انسان و حیات وی از موضوعات اصلی تفکر فلسفی اخوان الصفا بوده است. در این نوشتار به این پرسش پرداخته شده که آیا می‌توان آموزه‌های انسان‌شناسانه اخوان الصفا را با چهارچوب مطرح شده در علم تدوین راهبردی (استراتژی)، که علمی نو و عملی است، بازنویسی کرد؟ اگر چنین امکانی وجود داشته باشد، عملاً فلسفه و الهیات اخوان الصفا در موضوع انسان‌شناسی به حکمت و الهیات عملی تبدیل می‌شود. بنابراین، نویسنده با مروری بر آثار این گروه از حکما و آثار نگاشته شده درباره آنها، سعی در یافتن پاسخ این مسئله نموده است. اصلی‌ترین نتیجه‌ای که به دست آمد به این شرح است: مأموریت انسان تبدیل شدن به فرشته‌ای بالفعل و رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی است.



سال اول / شماره ۱  
بهار و تابستان ۱۴۰۳

در این میان، نقطه ضعف مهم انسان را در یکی از ابعاد اصلی او، یعنی جنبه جسمانیت، می‌دانند. از جمله نقاط قوت انسان، بعد دیگر وجود او، یعنی نفس و جهان صغیر بودنش است. بر همین اساس، فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی وی، هم سطحی با فرشتگان یا هم‌ردیفی با بهایم است. هدف حیات انسان، رسیدن به سعادت در دنیا و آخرت است. سیاست‌های اصلی حرکت در مسیر سعادت را استقامت در طریق، برخورداری از صفای نفس و لزوم بهره‌گیری از راهنمایی استاد می‌دانند. همچنین، یکی از وظایف اصلی انسان را در این مسیر، بازبینی احوال و عادات خویش برمی‌شمارند. به این ترتیب، به‌درستی می‌شود ادعا کرد که اخوان الصفا برنامه راهبرد حیات انسان را بدون تصریح به اصطلاحات و مؤلفه‌های این دانش جدید تدوین کرده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** اخوان الصفا، راهبرد (استراتژی)، الهیات عملی، حکمت عملی، انسان‌شناسی



## مقدمه

سال اول / شماره ۱  
بهار و تابستان ۱۴۰۳

در ابتدای مقدمه، ذکر دو نکته لازم به نظر می‌رسد: یک. در زندگی امروزی که مناسبات میان افراد و اجتماع، بسیار پیچیده‌تر از مناسبات بالنسبه ساده و بسیط گذشته است، مدیریت مناسبات درونی و بیرونی مهم‌ترین عامل در حیات و بالندگی یا پسرفت و نابودی است. یکی از شیوه‌های مورد توجه مدیریت در عصر حاضر، مدیریت راهبردی است. در این شیوه، مدیر تلاش می‌کند پس از بررسی وضع موجود، مجموعه زیر نظر مدیریت خود را به سوی وضع مطلوب و آرمانی حرکت دهد. بنابراین، مجموعه‌ای که زیر نظر چنین مدیریتی قرار گیرد، در هر لحظه برای ایجاد آینده‌ای بهتر در تکاپوست. یکی از گام‌های بنیادین این شیوه مدیریت، تدوین راهبردهاست. در معنای کلی، راهبرد یا استراتژی<sup>۱</sup> به خط مشی یا برنامه‌ای که برای رسیدن به هدفی خاص در نظر گرفته می‌شود، اطلاق می‌گردد. گرچه این واژه از مفاهیم تخصصی رشته مدیریت است، در حوزه‌های مختلف علمی مورد توجه و استقبال قرار گرفته است. مینتزبرگ برای راهبرد پنج تعریف و ده مکتب ذکر می‌کند (مینتزبرگ و همکاران، ۱۳۹۵، ص. ۱۵-۲۰). در این تحقیق، راهبرد ذیل مکتب طراحی

1. strategy

به‌عنوان یک فرایند مفهوم‌سازی به کار رفته است. در این رویکرد، راهبرد متناسب با توانایی‌های داخلی و امکانات خارجی، در قالب یک الگو در نظر گرفته می‌شود. ارائه راهبردها از طریق ارزیابی موقعیت‌های داخلی و خارجی صورت می‌گیرد. ارزیابی موقعیت داخلی نشان‌دهنده نقاط قوت و ضعف سازمان و ارزیابی موقعیت خارجی نشان‌دهنده تهدیدها و فرصت‌ها در محیط است.

دو. یکی از نکاتی که در باب شناخت انسان در حکمت نظری و عملی مورد توجه است، وجود قوای ادراکی و تحریکی متعدد در وجود انسان است. در برخی از متون کهن همچون کتاب تهذیب‌الاخلاق و تظهير الاعراق ابن‌مسکویه رازی، انسان و قوای او به خانه یا مجموعه‌ای متشکل از یک فرشته و یک حیوان درنده مثل سگ و یک حیوان چرنده مثل خوک تشبیه شده است. انسان، آن مجموعه مرکب است و عقل او همان فرشته و غضب او همان سگ و شهوت او همان خوک است. این سه بر سر ریاست این خانه با یکدیگر در منازعه‌اند و هرکدام می‌خواهد مدیریت کل این مجموعه، یعنی «انسان» را به دست گیرد (ابن‌مسکویه، ۱۴۲۶ق.، ص. ۱۳۵).

اگر در این میان، شهوت پیروز شود، به تنبلی و تن‌آسایی و خوردن و خفتن و سایر امور خوشایند خود می‌پردازد و حق عقل و غضب را ادا نمی‌کند. نتیجه این امر نه تنها رو به نقصان رفتن عقل و غضب است، که نقصان در قوه شهوت و در نهایت در کل مجموعه، یعنی در وجود انسان، خواهد بود. همچنین، اگر غضب بر دو قوه دیگر غالب شود، نتیجه‌ای مشابه خواهد داشت، زیرا غضب تنها به دنبال خواسته‌های خویش است و حق عقل و شهوت را ادا نمی‌کند و این امر به نابودی یا ضعف هر سه قوه و در نهایت، انسان منجر خواهد شد. اگر غلبه در این مجموعه با عقل باشد، از هر نوع افراط و تفریطی در خود و در دو قوه دیگر منع می‌کند و در همه موارد راه اعتدال را در پیش می‌گیرد. نتیجه این اعتدال، رشد هر سه قوه (و تحصیل سه فضیلت حکمت، شجاعت و عفت) و در نتیجه رشد انسان به‌عنوان کل مجموعه (و تحصیل ملکه عدالت) خواهد بود. بنابراین، می‌شود مدیریت درست قوای متعدد انسانی را به‌مثابه مدیریت بخش‌های مختلف یک سازمان در نظر گرفت.

اکنون اگر انسان را یک کل متشکل از اجزاء در نظر بگیریم، می‌توانیم آن را سازمانی بدانیم که برای پیش‌برد صحیح حیات انسانی خویش نیازمند مدیریت است. اعمال این مدیریت نخستین گام می‌تواند از طریق تدوین راهبرد صورت گیرد.

پرسشی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که آیا با بررسی آثار اخوان‌الرضا می‌شود در اندیشه آنان راهبردی برای انسان یافت؟ این سؤال به‌نوبه خود به سؤال‌های فرعی دیگری می‌رسد مبنی بر اینکه در اندیشه اخوان‌الرضا، چه مأموریت‌ها، نقاط قوت و ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهایی



برای حیات انسان تعیین شده است؟

اهمیت و ضرورت پاسخ به این سؤال از آن جهت است که در صورت اثبات وجود یک راهبرد در اندیشه اخوان الصفا - ولو اینکه راهبردی نانوشته باشد - می‌شود انسان‌شناسی و حکمت عملی اخوان الصفا را نمونه‌ای روشن از الهیات عملی در تاریخ اندیشه فلسفی در فرهنگ اسلامی دانست. نوآوری این نوشتار در ترسیم نقشه راه انسان در اندیشه اخوان به صورت مدون و دقیق است. پیش از این نوشتار، آثاری درباره انسان در دیدگاه اخوان الصفا نگاشته شده، اما نگارنده در این پژوهش، نه تنها به شناخت انسان به عنوان یک علم نظری توجه نموده، که بالاتر از آن، به دنبال تهیه و ارائه نقشه راه انسان در راه سعادت بوده است و به همین دلیل، وارد حوزه حکمت و الهیات عملی شده است. به عبارت دیگر، نوآوری این نوشتار در این است که انسان‌شناسی اخوان الصفا در نظم و تبویب و چهارچوبی منسجم و قابل اجرا در راه رسیدن به هدف خلقت انسان، به صورت جامع بیان شده است.

اگر عنوان این نوشتار، فقط «انسان‌شناسی اخوان الصفا» بود و نگارش یک راهبرد برای انسان مطرح نبود، تنها به این موضوع می‌پرداختیم که «انسان چیست؟ و چه ویژگی‌هایی دارد؟» و دیگر نیازی به تقسیم ویژگی‌های انسان به دو دسته ضعف‌ها و قوت‌ها نبود، زیرا در انسان‌شناسی، که شاخه‌ای از حکمت نظری و البته مقدمه لازم برای ورود به حکمت عملی است، نباید در مقام ارزش‌گذاری باشیم و تنها باید کشف کنیم که انسان چه هست و چه نیست. بنابراین اینکه: (۱) ویژگی‌های انسان را به دو دسته نقاط ضعف و نقاط قوت دسته بندی می‌کنیم، (۲) پس از آن فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از آنها را شناسایی می‌کنیم، (۳) راهبردهای رسیدن به هدف را استخراج و تعیین می‌کنیم و (۴) پس از آن، سیاست‌های حیات انسان را تدوین می‌کنیم، همه مربوط به دخالت‌دادن مفاهیم مدیریت راهبردی و تدوین آن به منظور مدیریت قوای انسان برای رسیدن به هدف اوست. و اگر این مفاهیم به مقاله وارد نشده بود، یا اصلاً ورودی به این موضوعات صورت نمی‌گرفت یا آنکه با نظم و ترتیب دیگری تدوین می‌شد.

نکته دیگری که بیان آن در مقدمه لازم به نظر می‌رسد این است که چهارچوب مدیریت راهبردی را می‌شود در مفاهیم علوم مختلف به کار برد و هر محتوایی را با این ساختار نظم داد و قابل فهم‌تر ساخت و آن را به عرصه اجرا و عمل نزدیک‌تر نمود، زیرا تدوین نقشه راه برای یک سازمان - و در این مقاله برای انسان به عنوان یک کل - به مجموعه کمک می‌کند که درست در جهت هدف گام بردارند و از حرکتی که دستیابی به هدف را دور می‌کند، احتراز کنند. به این ترتیب، امکانات و استعدادها و فرصت‌ها از دست نخواهد رفت. استخراج و تدوین راهبرد برای انسان نیز با همین هدف صورت می‌گیرد.

پیش از ورود به چهارچوب مفاهیم، ذکر این نکته هم ضروری است که اگر چه نوشتارهایی



درباره انسان‌شناسی اخوان الصفا وجود دارد، تحقیقی که با دید راهبردی به انسان‌شناسی این گروه از حکما پرداخته باشد، یافت نشد و این نوشتار از این جهت، تحقیقی نو و نخستین تلاش برای یافتن راهبردهای اخوان الصفا در باب حیات انسان به شمار می‌آید.

## چهارچوب مفهومی اخوان الصفا

اخوان الصفا نام گروهی از اندیشمندان مسلمان است که در قرن‌های سوم و چهارم هجری جمعیتی سری و پنهانی تشکیل داده بودند. این گروه که کار خود را از شهر بصره آغاز کرده بود، سعی می‌کرد با نوشتن و نشر کتاب‌ها و رسائلی که امروزه آنها را با عنوان «رسائل اخوان الصفا» می‌شناسیم، اندیشه خود را در میان جامعه آن روز و به‌خصوص جوانان رواج دهد. درباره نام بزرگان این جمعیت یا نویسندگان رساله‌های آنها اطلاع دقیقی در دست نیست، اما ابوحیان توحیدی نام چند تن از آنان را که ظاهراً با خود او در ارتباط بوده‌اند، ذکر کرده است؛ از جمله زیدبن رفاعه، ابوسلیمان محمدبن نصر بنستی معروف به مقدسی، ابوالحسن علی بن هارون زنجانی، ابواحمد نهرجوری یا مهرجانی و ابوالحسن عوفی<sup>۲</sup>.

درباره هدف اصلی این گروه نیز اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای آنان را جماعتی دینی دانسته‌اند؛ یعنی جماعتی که هدف اصلی خویش را تعلیم و تربیت و تهذیب نفس خود و پیروان خود می‌دانستند. این گروه معتقدند که اگر اخوان الصفا گاهی به‌عنوان گروهی سیاسی هم نمود پیدا کنند، باز هم سیاست را ابزاری برای اهداف دینی خود می‌دانند (نک: حجاب، ۱۹۸۲، ص. ۳۳۵؛ فروخ، ۱۹۶۲، ص. ۲۹۳؛ فاخوری و جر، ۱۹۵۷، ج. ۱، ص. ۲۲۸).

البته، کسانی هم بودند که این جماعت را دینی نمی‌دانستند و معتقد بودند که آنها اصولاً جمعیتی سیاسی یا اخلاقی‌اند. اظهار عقاید دینی و به‌خصوص تشیع آنها به‌مثابه پرده‌ای بوده که با آن اغراض اصلی خویش را پنهان می‌کرده‌اند. به عبارت دیگر، این گروه برای تحقق اندیشه خود لازم می‌دیدند در ابتدا نظام عقلی و عقیدتی مردم را متحول کنند (شریف، ۱۳۶۵، ص. ۴۰۷).

از نظر سیاسی، اخوان الصفا از مخالفان اصلی حکومت بنی عباس به شمار می‌آمدند. آنها معتقد بودند این حکومت براساس غدر و ظلم پایه‌گذاری شده و باید سرنگون شود و حکومتی عادل، که ایدئال آنهاست، باید جایگزین آن شود.

رسائل اخوان الصفا دربردارنده موضوعات متعدد و متنوعی است. توجه به موضوع انسان و حیات وی و نیز بررسی نقاط قوت و ضعف داخلی و عوامل تهدیدکننده محیط خارجی نوع انسانی، از

۲. برای تحقیق بیشتر درباره اسامی نویسندگان رسائل اخوان الصفا رجوع کنید به: قفطی، ۱۳۲۶، ص. ۵۸؛ توحیدی، ۱۹۵۳، ص. ۱۸؛ تامر، ۱۹۵۷، ص. ۱۳؛ معصوم، ۱۹۹۸، ص. ۴۶.



دغدغه‌های اصلی نویسندگان آن بوده است. به عبارت دیگر، این موضوعات اصلی‌ترین اموری هستند که با آنها می‌توان چشم‌انداز سیر حیات انسان را تعیین کرد. این نوشتار تلاشی است برای نشان‌دادن مبانی موجود در آثار فلسفی اخوان‌الصفا که می‌تواند به تدوین برنامه‌ای راهبردی و منسجم برای حیات انسان منتهی شود.

## استراتژی یا راهبرد

یکی از مبادی دانش مدیریت راهبرد (استراتژی)، تعریف کلمه راهبرد یا همان استراتژی است. متخصصان تعاریف متعددی برای آن ذکر کرده‌اند. فصل مشترک همه این تعاریف عبارت است از خط مشی یا برنامه‌ای که برای رسیدن به هدفی خاص اتخاذ می‌شود. در نگاهی کلی، تعاریف راهبرد در پنج مفهوم دسته‌بندی شده است: برنامه<sup>۳</sup> (خط مشی آینده)، الگو<sup>۴</sup> (تداوم در رفتار در طول زمان)، موقعیت<sup>۵</sup> (ایجاد یک موقعیت منحصر به فرد و بارز)، دورنما<sup>۶</sup> (نگریستن به دورنمای سازمان، داخل سازمان و افکار مدیران)، حیلۀ گمراه‌کننده<sup>۷</sup> (حرکت ویژه‌ای که منظور از آن غلبه بر دشمن یا رقیب است) (نک: مینتزبرگ و همکاران، ۱۳۹۵، ص. ۱۵-۲۰).

در میان مکاتب راهبردی، مکتب طراحی به ارائه فرایند تدوین راهبرد می‌پردازد. در این فرایند، با تناسب و تطابق میان استعدادهای داخلی و امکانات خارجی موقعیت سازمان در محیط مشخص می‌شود.



سال اول / شماره ۱  
بهار و تابستان ۱۴۰۳

از منظر این مکتب، مدیریت راهبردی را این گونه می‌توان تعریف کرد: هنر و علم تدوین، اجرا و ارزیابی تصمیمات وظیفه‌ای چندگانه که سازمان را قادر می‌سازد به هدف‌های بلندمدت خود دست یابد. همان گونه که از این تعریف استنباط می‌شود، در مدیریت راهبردی برای کسب موفقیت سازمانی بر چندین عامل تأکید می‌شود. به عبارت دیگر، فرایند مدیریت راهبردی دربرگیرنده سه مرحله است: (۱) تدوین راهبردها؛ (۲) اجرای راهبردها؛ و (۳) ارزیابی راهبردها.

(۱) تدوین راهبردها. این مرحله شامل تعیین مأموریت سازمان، شناسایی عواملی که در محیط خارجی سازمان را تهدید می‌کنند یا فرصت‌هایی را برای سازمان به وجود می‌آورند، شناسایی نقاط قوت و ضعف داخلی سازمان، تعیین هدف‌های بلندمدت، در نظر گرفتن راهبردهای گوناگون و انتخاب راهبردهای خاص جهت ادامه حرکت می‌شود (نک: دیوید، ۱۳۸۶).

از آنجا که هیچ سازمانی نمی‌تواند منابع نامحدود داشته باشد، مدیران باید در این مورد که

3. plan
4. patern
5. position
6. perspective
7. ploy

کدام یک از این راهبردها می‌توانند بیشترین منفعت را به سازمان برسانند، تصمیم‌گیری کنند. به‌منظور برنامه‌ریزی و تدوین راهبرد برای نیل به اهداف<sup>۸</sup> و حرکت به سوی آرمان‌ها<sup>۹</sup> و نیز تحقق مأموریت<sup>۱۰</sup>، آنچه در گام اول ضروری است بررسی نقاط قوت و ضعف با توجه به وضعیت فعلی و نیز با در نظر گرفتن اهداف است. محصول بررسی قوت‌ها، شناخت فرصت‌هاست، چراکه در کنار هر قوت، فرصت یا فرصت‌هایی نهفته است و نیز حاصل احصاء ضعف‌ها، کشف روزنه‌های آسیب‌پذیری و تهدیدهاست، زیرا با هر وضعی، تهدید یا تهدیدهایی بالقوه همراه است. به این ترتیب:

- فرصت‌ها ضایع نمی‌شوند.

- از تهدیدها نیز آسیبی متوجه مجموعه و برنامه‌ها نمی‌شود.

- برنامه‌نویسی، واقعی‌تر و عملی‌تر خواهد بود و از تمام توان و قوا برای نیل به اهداف استفاده خواهد شد.

۲) اجرای راهبردها. این مرحله، مرحله عملی مدیریت راهبردی است و ایجاب می‌کند سازمان هدف‌های سالانه خود را مشخص و سیاست‌هایش را تعیین کند. همچنین، در کارکنان سازمان انگیزه ایجاد کند و منابع را به گونه‌ای تخصیص دهد که راهبردهای تدوین‌شده به اجرا درآیند. همچنین روشن است که اجرای راهبردها مستلزم توسعه فرهنگی است که راهبردی‌ها را تقویت کند. بنابراین، موفقیت مرحله عملی راهبردها بر توسعه یک فرهنگ مناسب با حرکت سازمان و یکسو و همراه کردن فعالیت‌های همه کارکنان و اعضا تأکید دارد. جنبه اصلی مرحله اجرایی راهبردها این است که تمام اعضا و قوا، تشویق و ترغیب شوند در سازمان با شیفتگی و افتخار و درنهایت، از خودگذشتگی کار کنند و در راه دستیابی به هدف‌های تعیین‌شده از هیچ کوششی فروگذار نکنند؛ زیرا روشن است اگر راهبردها تدوین شوند ولی به اجرا درنیایند، کاری بیهوده و بی‌ثمر انجام شده است.

۳) ارزیابی راهبردها. در مدیریت راهبردی، ارزیابی راهبردها آخرین مرحله به حساب می‌آید. یک سازمان باید بداند راهبردهای خاص و مورد نظرش در چه زمان یا شرایطی کارساز می‌شود و در چه زمان و شرایطی ناکارآمد است. اصولاً ارزیابی راهبردها در قالب سه فعالیت عمده به این شرح انجام می‌شود:

۸. هدف‌ها، نتیجه‌های خاصی هستند که سازمان می‌کوشد در تأمین مأموریت خود به دست آورد. این نتایج خاص معمولاً اموری دست‌یافتنی‌اند.

۹. آرمان‌ها، آن دسته از ارزش‌های متعالی و کلان هستند که ممکن است به آنها نرسیم.

۱۰. مأموریت چیزی است که یک سازمان را از سایر سازمان‌های مشابه متمایز می‌کند و به عبارت دیگر، فلسفه وجود هر سازمان است و همان چیزی است که اگر سازمان از آن منحرف شود، وجود و حرکتش بی‌معنا خواهد بود.



الف) بررسی عوامل داخلی و خارجی که پایه و اساس راهبردهای کنونی قرار گرفته‌اند؛

ب) محاسبه و سنجش عملکردها؛

ج) اقدامات اصلاحی.

اهمیت و ضرورت ارزیابی راهبردها بدان سبب است که موفقیت امروز نمی‌تواند لزوماً موفقیت فردا را تضمین کند. موفقیت در هر مرحله و ورود به مراحل بعدی همیشه موجب ظهور مسائل جدید و گوناگون می‌شود. لذا، سازمانی که به وضع کنونی خود بسنده نماید و از پیشرفت‌های گذشته‌اش دچار نخوت و تکبر شود، محکوم به فنا خواهد بود.

## راهبردهای حیات انسان

نقش اصلی فیلسوفان پرداختن به امور علمی است و امور اجرایی منطقی در مرحله بعد از آن واقع می‌شود. از آنجا که این نوشتار در پی تبیین نظریات اندیشمندان معروف به «اخوان‌الصفا» است، بنابراین بررسی نقش اخوان‌الصفا در مرحله اول مدیریت راهبردی - یعنی تدوین راهبرد - از جایگاهی خاص برخوردار است. لذا این مقاله به بررسی این مرحله اختصاص می‌یابد و پس از بیان مأموریت‌های انسان، نقاط قوت و ضعف نوع انسانی و در پی آن، تعیین اهداف اصلی حیات انسان و درنهایت راهبرد پیشنهادی اخوان‌الصفا برای رسیدن به این اهداف، بررسی خواهد شد.



سال اول / شماره ۱  
بهار و تابستان ۱۴۰۳

## الف) مأموریت انسان

اگر در لابه‌لای آثار اخوان‌الصفا مأموریت انسان در عالم هستی را جست‌وجو کنیم، یعنی به دنبال چیزی باشیم که وجود انسان به خاطر آن معنا دارد و اگر آن چیز نبود آفرینش انسان هم توجیه‌ناپذیر بود، می‌بینیم اخوان‌الصفا مأموریت انسان را تبدیل‌شدن به خلیفه خداوند یا تبدیل‌شدن به فرشته‌ای بالفعل می‌دانند (نک: غالب، ۱۹۶۹، ص. ۶۵؛ حجاب، ۱۹۸۲، ص. ۲۳۳). «خلیفه‌الله» بودن انسان از آموزه‌هایی است که در فرهنگ اسلامی از جانب مفسران قرآن، عارفان و فلاسفه مورد توجه بوده و هر گروه از عالمان مذکور در عین اختلافی که در روش‌ها و مبادی علوم خویش دارند، مقام خلیفه‌اللهی را برای انسان، به‌عنوان توجیه یا غایت آفرینش انسان مطرح کرده‌اند. ریشه این اندیشه را باید در آیاتی از قرآن، که به موضوع خلقت انسان می‌پردازند، جست‌وجو کرد. مطابق این آیات، خداوند متعال در هنگام آفرینش انسان، خطاب به ملائکه فرمود: «انی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره، ۳۰، ۱۴۴۵ق.و). بنابراین در هنگام اعلام خلقت انسان به فرشتگان، اصلی‌ترین ویژگی انسان، که در کلام الهی تجلی می‌یابد، همان خلیفه‌اللهی است. خلیفه خدا بودن از زبان مفسران قرآن، فلاسفه و عارفان، به عبارات گوناگون و متعددی

تبیین شده است (برای نمونه نک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج. ۱، ص. ۱۲۴؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج. ۱، ص. ۹۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج. ۱، ص. ۱۱۵).

از دیدگاه اخوان‌الرضا، انسان موجودی است که در جنبه صورت و حقیقت، خلیفه خداوند در زمین است و اگر به شیوه‌ای درست و راست، سیرت خویش را تنظیم کند، اهلیت پیدا می‌کند که از اولیای خداوند و مستحق کرامت الهی باشد. انسان اگر اهل فضل و خیر باشد، فرشته‌ای بزرگوار و گرامی و برترین مخلوقات خواهد بود.

ذبیح‌الله صفا (۱۳۳۱، ص. ۳۱۳-۳۱۴) خلیفه خداوند را از دیدگاه اخوان‌الرضا چنین تفسیر می‌کند: «او بدین جهت خلیفه خدا در زمین است تا بر آنچه در زمین از معدن و نبات و حیوان است فرمانروایی کند. مراد از خلقت او آبادانی مادون فلک قمر و حفظ نظام و تربیت و نیز آفرینش وی مقرون به بهترین حال و کامل‌ترین هیأت بوده است. خداوند خلیفه خود را از خاک پدید آورد و بهترین و کامل‌ترین صورت را بدو داد تا بتواند بر سایر موجودات حکومت کند». اما چنین تفسیری از خلیفه خدا، بسیار سطحی است، زیرا در آن، تنها به تسخیر و به‌کارگرفتن عالم ماده بسنده شده و کمال انسان و خلیفه خدا شدن تنها در چیرگی و تسلط بر عالم ماده مد نظر قرار گرفته است. در این نظر، اصلاً به متصف شدن به اوصاف الهی و طی مسیر کمال که در لسان اخوان‌الرضا فراوان ذکر شده - و در ادامه این نوشتار هم خواهد آمد - توجهی نشده است.

## ب) نقاط قوت و ضعف انسان

پس از بررسی مأموریت انسان و حیات وی در هستی، اکنون باید ویژگی‌های انسان را بررسی کنیم، زیرا این ویژگی‌ها نقاط ضعف و قوت انسان را برای ما آشکار می‌کند. در بررسی رسائل اخوان‌الرضا به ویژگی‌های بسیاری درباره انسان برخورد می‌کنیم؛ ویژگی‌هایی که در مسیر حیات انسان نقش‌های عمده و مؤثری دارند و هر یک می‌تواند تهدید یا فرصتی به دنبال داشته باشد.

شناخت نقاط قوت و ضعف انسان ارتباط وثیقی با شناخت انسان دارد. بررسی رسائل اخوان‌الرضا نشان می‌دهد که این گروه به شناخت انسان اهمیت بسیاری داده‌اند. اخوان‌الرضا انسان را موجودی مرکب از جسم و روح یا، در اصطلاح فلسفی، نفس و بدن می‌دانند (معصوم، ۱۹۹۸، ص. ۲۴۱). اگرچه انسان مرکب از نفس و بدن است، لکن جزئی که مهم‌تر و بیشتر نیازمند به شناخت است و شناخت آن فواید پرشماری دارد همان نفس است. بنابراین، اخوان‌الرضا بر شناخت نفس یا همان معرفة النفس تأکید نموده و ارزش فراوانی برای آن قائل شده‌اند (نک: رسائل اخوان‌الرضا، ۱۹۹۲، ج. ۲، ص. ۲۱).

با این حال، توجه به شناخت نفس، که آن را منشأ صفات خیر می‌دانند، مانع از آن نبوده که



اخوان الصفا به شناخت بدن، که آن را منشأ صفات شر می‌دانند، بپردازند. تعریفی که اخوان الصفا از انسان عرضه می‌کنند آشکارا و از همان ابتدا، نشان‌دهنده هر دو جنبه ضعف و قوت در وجود انسان است. در این تعریف، انسان «حی ناطق مائت» است. قید «حی ناطق» برای نشان دادن نفس انسان و قید «مائت» برای نشان دادن بدن اوست (احمدبن عبدالله، ۱۹۸۴، ص. ۱۰۹؛ رسائل اخوان الصفا، ۱۹۹۲، ج. ۱، ص. ۲۶۳). از سوی دیگر، بدن انسان امری جسمانی و نفس او امری روحانی است. بنابراین، بدن و نفس دو جوهرند که صفات متباین و احوال متضاد دارند، اما در افعال و صفاتی نیز با یکدیگر اشتراک دارند. بنابراین، انسان به دلیل بدن جسمانی اش خواهان بقا در دنیا و حتی خلود در آن است، اما به دلیل نفس روحانی اش طالب دار آخرت و آرزومند رسیدن به آن است. همچنین، بسیاری دیگر از صفات و امور انسانی را می‌توان ذکر کرد که همین‌طور دوگانه و با یکدیگر در تضادند، از جمله مرگ و زندگی، خواب و بیداری، علم و نادانی، تذکر و غفلت، عقل و حماقت، مرض و صحت، فجور و عفت، بخل و سخاوت، ترس و شجاعت، درد و لذت، دوستی و دشمنی، فقر و ثروت، جوانی و پیری، خوف و رجا، راستی و ناراستی، حق و باطل، درست و نادرست، زشتی و زیبایی. به‌طور خلاصه، انسان همواره بین این صفات و افعال و اخلاق متردد است؛ صفات و افعال و اخلاقی که می‌توان آنها را در دو دسته، یعنی خیر یا شر، طبقه‌بندی کرد (رسائل اخوان الصفا، ۱۹۹۲، ج. ۱، ص. ۲۵۹).

از آنجا که اخوان الصفا انسان را متصف به چنین صفاتی دیده‌اند، نتیجه گرفته‌اند که در وجود انسان منشائی برای هر دسته از این امور وجود دارد؛ اموری که به عقل و علم و حلم و تفکر و سخاوت و شجاعت و عفت و عدالت و حکمت و صداقت و صواب و خیر و امثال اینها مربوط است، از جانب نفس‌اند و اضداد این امور، از جانب جسم و بدن است (رسائل اخوان الصفا، ۱۹۹۲، ج. ۱، ص. ۲۵۹). بنابراین می‌توان نقاط ضعف فراوان و نقاط قوت بسیاری برای انسان برشمرد؛ نقاط ضعف و قوتی که خود را در صفات اخلاقی و در اعمال آدمی جلوه‌گر می‌کنند. بخش قابل توجهی از محتویات جلد دوم رسائل اخوان الصفا به مناظره و مرافعه‌ای تمثیلی و فرضی میان نمایندگان حیوانات و نمایندگان انسان‌ها اختصاص دارد. در این مرافعه، حیوان‌ها به پادشاه عادل جنیان مراجعه می‌کنند و از ظلم انسان به انواع حیوان، شکایت می‌کنند. پادشاه جنیان حدود هفتاد نفر از انسان‌ها را از سرزمین‌های گوناگون فرامی‌خواند تا به این مرافعه رسیدگی شود. آنچه در این مناظره طولانی رخ می‌دهد، بیان نقاط قوت و برتری آدمی در مقایسه با حیوانات از زبان انسان‌ها و بیان نقاط ضعف انسان یا رد نقاط قوت انسان از زبان حیوانات است (نک: رسائل اخوان الصفا، ۱۹۹۲، ج. ۲، ص. ۲۰۳-۳۷۷). انسان‌ها صفات و افعال فراوانی را ذکر می‌کنند و آن را دلیل برتری خود بر حیوانات می‌دانند. اما نمایندگان حیوانات با این سخنان و ادعاها مخالفت می‌کنند و بسیاری از آنان را رد می‌کنند.



آنچه در نهایت به‌عنوان یکی از برتری‌های انسان بر حیوان ذکر می‌شود، این است که انسان دارای شأن و مقامی است که مخاطب پروردگار قرار می‌گیرد و خداوند به انسان وعده و وعید می‌دهد که پس از مرگ، آنها را دوباره زنده می‌کند و از قبرها خارج کرده و به حساب اعمال آنها رسیدگی می‌کند و انسان‌های صالح را در جنت فردوس و جنت نعیم و جنت عدن و جنت خلد و جنت‌الماوی و دارالسلام و دارالمقام و دارالمتقین جای می‌دهد. در حالی که به حیوانات چنین وعده‌ای را نداده و نمی‌دهد. در مقابل این فضیلت، نماینده حیوانات به این نکته اشاره می‌کند که خداوند به بشر وعده عذاب قبر و شدت حساب و ورود به عذاب جهنم و جحیم و سعیر و لظی و سقر و حطمه و هواویه را نیز می‌دهد. در حالی که حیوانات از همه این امور در امان هستند و خداوند همان‌گونه که حسن وعده را از حیوانات برداشته، خوف وعید را هم برداشته. آنگاه نماینده حیوانات این‌گونه نتیجه می‌گیرد که ادله ما و شما تکافوء نموده و ارزش ما و شما برابر است پس شما هیچ افتخار و فضیلتی بر حیوانات ندارید.

نماینده انسان‌ها در پاسخ وی چنین می‌گوید: «چگونه مرتبه انسان و حیوان را برابر می‌دانید؟ در هر حال، ما تا ابد باقی خواهیم بود و اگر مطیع پروردگار خویش باشیم، تا ابد همراه با انبیاء و اولیاء و ائمه و اوصیاء و حکماء و اخیار و فضلا و ابدال و زهاد و صالحین و عارفین و ... خواهیم بود؛ یعنی همراه با کسانی که تشبه به ملائکه دارند و به انجام نیکی‌ها از یکدیگر سبقت می‌جویند و مشتاق به لقاء پروردگار خویش‌اند و در همه اوقات رو سوی او دارند و از وی می‌شنوند و به او نظر دارند و به عظمت و جلال او می‌اندیشند و ... در حالی که حیوانات از همه این امور محروم‌اند و پس از مرگ دچار فساد و پوسیدگی و فنا می‌شوند و بقائی ندارند و همین امور دلیل برتری انسان بر حیوان است» (رسائل اخوان‌الصفاء، ۱۹۹۲، ج. ۲، ص. ۳۷۷-۳۷۵).

این سخن نماینده انسان‌ها مورد قبول نمایندگان حیوانات و جنیان واقع می‌شود و همین امر را دلیل برتری انسان بر حیوان می‌دانند.

مطالعه این گفت‌وگوها بسیاری از ویژگی‌های انسان را بیان می‌کنند. همان‌طور که گفته شد، ویژگی‌های مثبت از زبان نمایندگان انسان‌ها و ویژگی‌های منفی از زبان نمایندگان حیوانات بیان می‌شود. البته نمایندگان حیوانات بیش از آنکه به بیان ویژگی‌های منفی انسان بپردازند، به نفی ادله‌ای می‌پردازند که انسان‌ها برای برتری خویش ذکر می‌کنند. اما توجه به این نکته بسیار مهم است که در نهایت، هرگونه امتیاز و برتری انسان بر حیوان به‌جز داشتن نیروی مخالفت با هوای نفس و امکان رعایت تقوای الهی، با قطع و جزم مورد نفی قرار گرفته است (کریمیان، ۱۳۸۰، ص. ۹۳). از دیدگاه اخوان‌الصفاء، انسان نه از نظر ظاهر، و نه از هیچ نظر دیگری، جز آنچه ذکر شد، بر حیوان برتری ندارد.



## ج) فرصت‌ها و تهدیدهای حیات انسان

اکنون پس از بررسی نقاط مثبت و منفی وجود انسان از کلام اخوان‌الصفا، به بررسی فرصت‌ها و تهدیدهایی پرداخته می‌شود که از این نقاط مثبت و منفی نشئت می‌گیرد. در رسائل اخوان‌الصفا به این فرصت‌ها و تهدیدها نیز به‌طور مستوفی پرداخته شده است. همان‌طور که گفته شد، اخوان‌الصفا انسان را ترکیبی از نفس و بدن می‌دانند. بدنی که منشأ شرور بسیار و نفسی که منشأ خیرات فراوان است. از سوی دیگر، بدن انسان امری جسمانی و نفس او امری روحانی است. بنابراین، بدن و نفس دو جوهرند که صفات متباین و احوال متضاد دارند، اما در افعال و صفاتی نیز با یکدیگر اشتراک دارند. بنابراین، انسان به‌سبب بدن جسمانی‌اش خواهان بقا در دنیا و حتی خلود در آن است، اما به جهت نفس روحانی‌اش طالب دار آخرت و آرزومند رسیدن به آن است. از همین نکته معلوم می‌شود که انسان ممکن است به سعادت و خیر یا شقاوت و شر برسد و هر یک از سعادت و شقاوت ممکن است در امور بدنی و دنیایی یا نفسانی و آخرتی باشد. بنابراین، انسان‌ها از نظر نهایت زندگی چهار قسم‌اند: (۱) اهل سعادت در دنیا و آخرت؛ (۲) اهل سعادت در دنیا و شقاوت در آخرت؛ (۳) اهل شقاوت در دنیا و سعادت در آخرت؛ و (۴) اهل شقاوت در دنیا و آخرت.

سعادت دنیایی آن است که هر موجودی در دنیا در طولانی‌ترین زمان ممکن و برترین حالات و اتم غایات باقی باشد و سعادت اخروی که اختصاص به نفس دارد، در صورتی محقق می‌شود که نفس همواره در برترین حالات و کامل‌ترین غایات خویش باشد. بهترین حالت و کامل‌ترین غایت نفس نیز آن است که عالم به امور الهی و عارف به معارف ربانی باشد و تا ابد از این علم و معرفت احساس لذت و سرور و شادی نماید. از تعریف سعادت دنیایی و اخروی، معنای شقاوت دنیایی و اخروی نیز معلوم می‌شود (جمال‌الدین، ۲۰۰۲، ص. ۱۹۹-۱۹۷).

طی این مراتب سعادت و شقاوت، ممکن است انسان به بالاترین مراتب سعادت برسد و ممکن است به پست‌ترین مراتب شقاوت تنزل یابد و هم‌رتبه یا حتی پست‌تر از حیوان و حتی نبات و حتی معادن و جمادات باشد:<sup>۱۱</sup>

«بدان که پست‌ترین مرتبه انسانی که در کنار حیوانات قرار گرفته، مرتبه کسانی است که از امور عالم جز به محسوسات علم ندارند و از خیرات جز به خیرات جسمانی معرفت ندارند و جز صلاح جسمانی چیز دیگری را

۱۱. در آیات متعددی از قرآن کریم به این حقیقت اشاره شده است. برای نمونه: آیات ۴ الی ۶ سوره تین: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (۴) ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (۵) إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۶)».



جست و جونی می‌کنند و به چیزی جز زیبایی دنیا میل ندارند و جز ماندگاری و خلود در دنیا آرزویی در سر نمی‌پرورانند با آنکه می‌دانند راهی برای رسیدن به این آرزو وجود ندارد و... اینها اگرچه صورت جسمانی‌شان صورت انسان است اما افعال نفسشان افعال نفس حیوانی و نباتی است» (رسائل اخوان الصفا، ۱۹۹۲، ج. ۴، ص. ۲۸۱).

اما ممکن است انسان به مرتبه‌ای پایین‌تر از این مرتبه نیز سقوط کند: «بدان ای برادر که: انسان غافل از عبادت و کوشا در معاصی و گناهان، از حیوانات پست‌تر و از نباتات پست‌تر و از معادن و جمادات پست‌تر است و جایگاه وی پست‌ترین جایگاه است» (رسائل اخوان الصفا، ۱۹۹۲، ج. ۴، ص. ۲۸۱).

از سوی دیگر، در رسائل اخوان الصفا درباره‌ی بالاترین مراتب انسانی به چنین عبارتی دست می‌یابیم:

«و اما آن رتبه‌ی انسانی که هم‌جوار با ملائکه است رتبه‌ی کسانی است که نفسشان از خواب غفلت و جهالت بیدار شده و با حیات علوم و معارف جان گرفته و برخاسته و چشم بصیرت او گشوده شده و آنچه را از حواس جسمانی غائب است با این چشم می‌بینند و با جوهر پاک و صاف خویش عالم ارواح را مشاهده می‌کنند و با عین‌الیقین گروه‌های مختلف خلایق را در آن عالم می‌بینند و... تلاش می‌کنند تا به نعمت‌ها و لذات آن عالم برسند و نسبت به نعمت‌های دنیایی زهد می‌ورزند و... و اگرچه بدن آنها در این دنیاست اما اندیشه‌ی آنها در آن عالم دیگر است... چنین انسان‌هایی اگرچه در دنیا با سایر انسان‌ها زندگی می‌کنند اما در واقع از ملائکه‌اند (رسائل اخوان الصفا، ۱۹۹۲، ج. ۴، ص. ۲۸۱-۲۸۲).

و نیز:

«انسان در زندگی دنیا با کسب اخلاق حمیده و اعمال صالحه و علوم حقیقی و آراء و عقاید صحیح تبدیل به انسانی نیک و فاضل می‌شود و نفس او فرشته‌ای بالقوه می‌شود. اما در هنگام مرگ، که نفس از بدن مفارقت می‌کند و به ملکوت آسمان برده می‌شود و در زمره‌ی فرشتگان الهی وارد می‌شود» (رسائل اخوان الصفا، ۱۹۹۲، ج. ۲، ص. ۱۷۲).



در یک جمع‌بندی از سخنان اخوان الصفا به این نتیجه می‌رسیم که همان ثنویتی که در وجود انسان میان نفس و بدن وجود دارد، دو راه کاملاً متمایز را در مقابل آدمی قرار می‌دهد و به اصطلاح دیگر، نقاط قوت و ضعف انسان، فرصت‌ها و تهدیدهای بسیار جدی و بزرگی را برای انسان فراهم می‌آورد. انسان هم فرصت «فرشته‌شدن» را در پیش دارد و هم در معرض تهدید «پست‌ترین موجودشدن» قرار دارد. اما اینکه چگونه از این فرصت باید استفاده کند و چگونه از آن تهدید دوری کند، موضوعی است که در ادامه مقاله به آن پرداخته شده است.

#### د) راهبرد عملی (استراتژی) اخوان الصفا برای رسیدن به هدف حیات انسانی

در سطور پیشین بیان شد که جایگاه انسان در عالم وجود جایگاهی ثابت و ازپیش تعیین شده نیست. این امکان برای انسان فراهم است که به پایین‌ترین مراتب هستی سقوط یا به بالاترین مراتب آن عروج کند. اما اکنون اخوان الصفا چه راهبرد عملی را برای احتراز از سقوط به اسفل السافلین و عروج به مقام فرشتگان پیشنهاد می‌کنند؟ پاسخ اخوان الصفا تهذیب نفس است. تهذیب نفس انسان را به کمال می‌رساند و موجبات سعادت انسان را در دنیا و آخرت فراهم می‌آورد. انسان در دنیا با تهذیب نفس کمالاتی را به دست می‌آورد که فقدان آنها باعث می‌شود نتواند از نعمت‌های اخروی بهره کافی را ببرد.

پس هدف از ماندن در دنیا تهذیب بیشتر نفس و کسب کمال بیشتر است. اخوان الصفا برای تبیین این آموزه از تمثیلی زیبا استفاده می‌کنند و انسان در دنیا را به جنین در رحم تشبیه می‌کنند. اینکه جنین به مدت نه ماه در شکم مادر می‌ماند بدان سبب است که ساختمان وجود او کامل شود و صورت کاملی پیدا کند. اما اگر این امکان بود که ساختمان وجودش در یک روز یا یک ماه کامل شود، دیگر نیازی به بیشترماندن نبود. از سوی دیگر، بر هر عاقلی روشن است که نوزادی که پیش از کامل شدن صورت و ساختمان وجود به دنیا می‌آید نمی‌تواند از نعمت‌های فراوان موجود در دنیا آن‌گونه که باید و شاید استفاده کند و نیز از امور لذت‌بخش آن لذت کافی را نمی‌برد و همواره بیمار است و زندگی را به سختی می‌گذراند. حال انسان پس از انتقال از دار دنیا به دار آخرت نیز چنین است. انسان در این دنیا به قدری مهلت داده می‌شود که احوال نفس خود را با بدن خویش اصلاح کند و با بودن در دنیا فضایل خویش را تکمیل نماید. اما زمانی که در حین مرگ، نفس از بدن جدا می‌شود و تولد دوم انسان رخ می‌دهد، انسان از زندگی در دار آخرت بهره‌مند می‌شود و می‌تواند به ملکوت آسمان‌ها صعود کند (رسائل اخوان الصفا، ۱۹۹۲، ج. ۲، ص. ۴۴۲-۴۴۳). همچنین، اگر کسی در این دنیا کامل نشده باشد، از نعمت‌های عالم دیگر محروم است. از این عبارت معلوم می‌شود که در نگاه اخوان الصفا، تهذیب نفس راهبرد عملی اصلی برای رستگاری در آخرت و برخوردارگی از



نعمت‌های آن است. و نیز معلوم می‌شود زندگی این دنیا در حکم مقدمه و آماده‌شدن برای ورود به زندگی دیگری است و آن زندگی اصل و این زندگی فرع است. همین مطلب در سخنان دیگر اخوان الصفا به‌صراحت بیان شده و اخلاق یکی از اسباب نجات‌یافتن از هلاکت به شمار آمده است.

«اگر اخلاق انسان نیک و تهذیب یافته باشد، جزای نیک خواهد دید و اگر اخلاقش شر و تهذیب‌نیافته باشد، جزای شر دریافت خواهد کرد»  
(رسائل اخوان الصفا، ۱۹۹۲، ج. ۲، ص. ۴۴۲-۴۴۳).

همین امر جایگاه عظیم تهذیب نفس و اخلاق را نزد اخوان الصفا تبیین می‌کند و می‌توان به سَر این موضوع پی برد که چرا اخوان الصفا بخش قابل توجهی از رسائل خود را به تهذیب نفس و اخلاق اختصاص داده‌اند.

بزرگی شأن اخلاق و تهذیب نفس در اندیشه اخوان الصفا حتی از نام این گروه نیز قابل فهم است (اخوان الصفا و خلان الوفاء و اهل العدل و ابناء المجد) (نک: جمال‌الدین، ۲۰۰۲، ص. ۸۶-۸۸) که به‌روشنی اهمیت فضایل اخلاقی همچون برادری و دوستی واقعی، وفاداری، عدالت و بزرگواری در نزد آنان را نشان می‌دهد (نک: قمیر، ۱۳۶۳، ص. ۷۰-۷۳؛ عبدالرزاق، ۱۹۹۸، ص. ۱۱۵).

اهمیت تهذیب نفس را از این نکته نیز می‌توان دریافت که در اندیشه اخوان الصفا، تهذیب نفس شرط اساسی ورود به مباحث خداشناسی است. ورود به مباحث خداشناسی با تمام اهمیتی که دارد تنها برای کسی مجاز است که باطن خویش را از رذایل پیراسته و به فضایل آراسته باشد (نک: حلبی، ۱۳۸۰، ص. ۲۷۲؛ رسائل اخوان الصفا، ۱۹۹۲، ج. ۴، ص. ۹).

به‌سبب همین اهمیت تهذیب نفس است که هم انبیا و اهل شرع و هم فلاسفه و اهل حکمت آن را غایت و هدف نهایی خویش می‌دانند. غرض نهایی فلاسفه، چنانچه خود می‌گویند، تشبه به خداوند به اندازه طاق بشری است و در این میان، چهار خصلت اصل و پایه‌اند: نخست، معرفت و شناخت حقایق موجودات؛ دوم، اعتقاد و آرای صحیح؛ سوم، تخلق به اخلاق جمیله و چهارم، اعمال پاک و افعال نیک. اما غرض از این چهار خصلت همانا تهذیب نفس و ارتقا از حالت نقص به حالت تمام و کمال و نیز خروج از قوه به فعل است؛ تا انسان به این وسیله به بقا و دوام و خلود در نعمت‌ها برسد. همچنین، غرض از نبوت و شریعت هم تهذیب و اصلاح نفس و خلاص کردن آن از جهنم عالم کون و فساد و رساندن آن به بهشت و نعمت‌های الهی است. پس، مقصود علوم حکمی و شرعی هر دو تهذیب نفس است و علوم حکمی و شرعی در این اصل مشترک‌اند و اگر تفاوتی میان علوم حکمی و علوم شرعی است در فروع است نه در



اصل. این اختلاف به سبب وجود اختلاف در طبایع مختلف انسان‌ها و اعراض متغییری است که بر این نفوس عارض می‌شود و همین مطلب اختلاف شرایع مختلف نیز هست. در مقام تمثیل، این تفاوت‌ها مثل تفاوت داروهایی است که طبیب به افراد مختلف به حسب اختلاف طبایع آنها تجویز می‌کند (رسائل اخوان الصفا، ۱۹۹۲، ج. ۳، ص. ۳۰).

بنابراین، تهذیب نفس و اخلاق راهبرد عملی مهم و بی‌بدیل اخوان الصفا برای رسیدن به اهداف حیات انسان است و این همان هدفی است که همه انبیا و حکیمان نیز بر آن تأکید نموده‌اند.

### ه) سیاست‌های حیات انسان

در اصطلاح مدیریت راهبردی سیاست‌ها، اصول و قواعدی کلی‌اند که مدیر تصمیم می‌گیرد در تمام طول مسیر به آنها پایبند باشد و مطابق آن عمل کند. در موضوع مورد بحث این مقاله، آنچه در تمام مسیر کمال و سعادت باید مورد توجه باشد، سیاست‌های حاکم بر حیات انسان است. برای یافتن این سیاست‌ها توجه به این نکته بسیار سودمند است که اخوان الصفا انسان را در مسیر حرکت به سوی کمال مثل مسافری می‌دانند که برای رسیدن به مقصود خویش ناگزیر است در تمام مسیر سه چیز را به همراه داشته باشد: راهنما، زاد و توشه و مرکب سواری. این راه همان شریعت و منهجی است که خداوند برای بشر تعیین کرده است. راهنمای این سفر مؤدب و معلمی است که علوم حقیقی را به انسان می‌آموزد و او را به ریاضت‌های دینی و مشروع دعوت می‌کند. زاد و توشه این سفر، علوم حقیقی است؛ یعنی علومی که نفس و روح پاک انسان از آن تغذیه می‌کند و نیرو می‌گیرد و مرکب این راه همان اعمال صالح و شایسته‌ای است که انسان آنها را انجام می‌دهد (احمدبن عبدالله، ۱۹۸۴، ص. ۵۱۳).

از سوی دیگر، اساسی‌ترین توصیه‌های اخوان الصفا در راه وصول به کمال در دو کلمه خلاصه می‌شود: زهد به دنیا و رغبت به آخرت.

«بدان ای برادر... که شروری که میان انسان‌ها رخ می‌دهد، به سبب شدت علاقه و رغبت به دنیا و حرص نسبت به شهوات و لذات و ریاست‌های دنیایی و آرزوی جاودانگی در دنیاست. و اساس هر خیر و ریشه هر فضیلتی، بی‌رغبتی به دنیا و کم‌رغبتی به شهوات و لذات آن و رغبت به آخرت و کثرت یاد معاد و آمادگی برای کوچ به خانه آخرت است» (رسائل اخوان الصفا، ۱۹۹۲، ج. ۱، ص. ۳۵۶).



رغبت به آخرت و عشق‌ورزیدن به کمال‌نهایی از امور بسیار مهم در طی مسیر کمال است. «بدان که هر کس چیزی را دوست بدارد، به آن مشتاق می‌شود و به سوی آن رو کرده و آن را طلب می‌کند و به چیزی جز مطلوب رو نمی‌کند و به سوی چیز دیگری حرکت نمی‌کند... و بدان که هر کس چیزی را دوست دارد، زمانی که به وصول محبوب خویش می‌رسد و به آنچه میل دارد نائل می‌شود و به خواسته خود از محبوب می‌رسد و از هم‌جواری با او لذت می‌برد، آنگاه به حتم پس از مدتی حالتش تغییر می‌کند و از آن ملول شده و آن ترک می‌کند و شیرینی وصالش از بین می‌رود و آتش اشتیاق و هیجانش فروکش می‌کند؛ مگر عاشقان خداوند متعال که همواره تا ابد قرب و عشق‌روزافزون خواهند داشت» (رسائل اخوان‌الصفاء، ۱۹۹۲، ج. ۳، ص. ۲۸۱).

از آنچه نقل کردیم می‌توان نتیجه گرفت که راهبردی که اخوان‌الصفاء برای مدیریت حیات انسان ترسیم کرده‌اند، مبتنی بر این است که همواره طی مسیر کمال باید:

(۱) از طریق دین و شریعت الهی صورت بگیرد.

(۲) از راهنمایی معلم علوم حقیقی بهره برد.

(۳) از علوم حقیقی به‌عنوان زاد و توشه بهره جست.

(۴) تهذیب نفس و افعال شایسته انجام داد.

(۵) تلاش کرد تا درباره دنیا و هر نقصی، زهد و درباره آخرت و هر کمالی، میل و رغبت وجود داشته باشد.

(و) ارزیابی تصمیمات گرفته‌شده و کارهای انجام‌شده

پس از تدوین و اجرای راهبردها، زمان ارزیابی آنهاست. به این معنا که انسان برای مدیریت صحیح حیات خود لازم است همواره وضعیتش و راهی را که طی کرده، ارزیابی کند و از آن غافل نشود. این ارزیابی و بررسی در نگاه اخوان‌الصفاء، شرط عقل است:

«بر هر عاقلی لازم است به تفقد احوال و اخلاق و سیرت و عادات و اعتقادات خویش بپردازد تا آگاه شود و هر امر فاسد و پستی را ترک نماید و مطابق عادت جاری خویش سخن نگوید و... بلکه در این راه بکوشد و دقت نظر به خرج دهد. چراکه خداوند حکیمان و رسولان و پیامبران را نافرستاده مگر برای اصلاح امور فاسد مردم، اموری که طبایع پست و



عادات جاری انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد» (رسائل اخوان الصفا، ۱۹۹۲، ج. ۳، ص. ۵۳۴).

در عبارت دیگری از اخوان الصفا، به لزوم تکرار این ارزیابی و دائمی بودن این مراقبت، تصریح شده است:

«بدان ای برادر - ایدک الله و ایانا بروح منه - که: بندگان خاص خدا و مؤمنان عارف و آگاه با خداوند - جل ثناء - به صدق و یقین معامله می‌کنند و نفس خویشتن را در آنچه انجام می‌دهند در ساعات شب و روز، محاسبه می‌کنند. به گونه‌ای که گویی خداوند را مشاهده می‌کنند و ثواب اعمال خویش را لحظه‌به‌لحظه بدون هیچ تأخیری دریافت می‌کنند... و جزاء گناهانشان را نیز در پی کردارشان ادراک می‌کنند و...» (رسائل اخوان الصفا، ۱۹۹۲، ج. ۱، ص. ۳۳۸).

### نتیجه‌گیری

اخوان الصفا به‌عنوان اندیشمندانی که در قرن چهارم هجری در صحنه فرهنگ اسلامی پدیدار شدند، به فلسفه عملی توجه زیادی داشتند. مشاهده رسائل ایشان این نکته را آشکار می‌سازد که داشتن انسان‌هایی نیک و جامعه‌ای پاک، از دغدغه‌های اصلی فکری و حتی عملی و اجرایی ایشان بود. به همین سبب، اخوان الصفا موضوع انسان و حیات وی را به‌عنوان یکی از موضوعات مهم تفکر فلسفی خویش همیشه مد نظر داشتند و به تعبیری، مواد اولیه یک مدیریت راهبردی را در باب حیات انسان به‌صورت جامع و شایسته در نوشته‌ها و آثار خویش، برای آیندگان به میراث گذاشتند. آنچه از مطالعه آثار ایشان به دست آمد، چنین خلاصه می‌کنیم:

**مأموریت انسان.** یعنی تبدیل شدن به فرشته‌ای بالفعل و رسیدن به مقام خلیفه الهی است و مراد از خلافت خدا بر زمین این است که بر آنچه در زمین از معدن و نبات و حیوان فرمانروایی کند. اخوان الصفا خلقت انسان را برای آبادانی مادون فلك قمر و حفظ نظام و تربیت می‌دانند و معتقدند اگرچه خداوند خلیفه خود را از گل آفرید، بهترین صورت‌ها (احسن تقویم) را به او داد تا بتواند بر سایر موجودات حکومت کند.

**ضعف‌ها و قوت‌ها.** برای رساندن انسان به این مقام، ابتدا باید خود انسان را شناخت و به نقاط قوت و ضعف او آگاه شد. انسان منشأ خیرات و شرور فراوانی می‌تواند باشد. این خیرات فراوان این فرصت را برای وی فراهم می‌آورد تا خلیفه خدا و برترین مخلوقات باشد. همان‌گونه که آن شرور فراوان انسان را در معرض این تهدید قرار می‌دهد که از هر آفریده‌ای اسفل و پست‌تر باشد.



اخوان‌الرضا به‌طور کامل مشروح به بررسی نقاط ضعف و قوت نوع انسان پرداخته و این نقاط را تبیین کرده‌اند. در اینجا تنها به بیان دو نکته بسنده شده است: نخست اینکه اخوان‌الرضا انسان را به (حی مائت) تعریف کرده‌اند. این تعریف از همان آغاز به دوبعدی بودن وجود انسان اشاره می‌کند. یک بعد از وجود او، یعنی نفس، حی و منشأ بسیاری از کمالات است و بعد دیگرش، یعنی بدن، مائت و منشأ بسیاری از نقص‌هاست. دیگر اینکه انسان، عالم صغیر است و هر آنچه در عالم کبیر است، در انسان نمودی دارد. هیچ موجودی از جمله حیوان، نبات، معدن، ماده و فرشته در جهان نیست که خاصیتی داشته باشد اما انسان از آن محروم باشد.

**فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی انسان.** پس از برشمردن نقاط ضعف و قوت انسان روشن می‌شود که انسان فرصت‌ها و تهدیدهای بسیاری فرا روی خویش دارد و می‌تواند به مراتب بسیار بالا یا بسیار پست دست یابد. پایین‌ترین مراتب انسانی مرتبه‌ای هم‌ردیف با بهائم است. در حالی که بالاترین مرتبه انسان‌ها، هم‌سطح با فرشتگان است.

**هدف از حیات انسان.** هدف از حیات، رسیدن به (سعادت) است. سعادت یا مربوط به حیات دنیا و پیش از مرگ است یا مربوط به حیات آخرت و پس از مرگ. باید توجه داشت که سعادت اخروی نیز در حیات دنیا باید تحصیل شود. سعادت حیات دنیوی آن است که حیات هر موجود از یک طرف در طولانی‌ترین مقدار و از سوی دیگر، در برترین حالت و کامل‌ترین غایت باشد. اما سعادت اخروی مخصوص به نفس است نه بدن. و بالاترین هدف آن است که نفس به امور الهی عالم و به معارف ربانی عارف شود و لذت چنین کمالی را بچشد. تنها راه رسیدن به سعادت اخروی، خلاص و آزادسازی نفس است از جهنم عالم ماده و دریای هیولی و اسارت طبیعت.

**برنامه‌ریزی و راهبرد.** سعادت نفس در حیات اخروی، در سایه علم نفس به امور الهی و معارف ربانی حاصل می‌شود، اما شرط اساسی ورود به مباحث خداشناسی تهذیب نفس است. اخلاق و تهذیب نفس از اسباب نجات‌بخش و ملاک جزا و پاداش اخروی است. تهذیب نفس علاوه بر آنکه راهبرد حکیمان برای رسیدن به سعادت است، راهبرد انبیا و صاحبان شریعت نیز هست. انسان تهذیب‌نیافته و کامل‌نشده آمادگی و استعداد برخورداری از سعادت حیات برتر از حیات دنیا را ندارد و مثل جنینی است که به کمال لازم نرسیده و آمادگی ورود به حیات دنیا را ندارد.

**سیاست‌های حرکت در مسیر سعادت.** اخوان‌الرضا برای رسیدن به هدف نهایی حیات انسان، سیاست‌ها و قواعدی کلی معرفی می‌کنند که می‌شود آنها را به این ترتیب برشمرد: استقامت در طریق، داشتن صفای نفس، برگرفتن زاد و توشه، بهره‌گیری از مرکب مناسب و برخورداری از راهنما و استاد.

**ارزیابی و اصلاح.** در نگاه اخوان‌الرضا یکی از وظایف انسان‌های عاقل بازبینی احوال و سیرت و عادات و اعتقادات خویش است تا درست یا نادرست بودن آنها را بیابد و به اصلاح نادرست‌ها اقدام



کند، زیرا اصلاح این امور برای کسی که درصدد اصلاح ذات خویش و دیگران است، امری لازم و ضروری است. دیدیم که اخوان الصفا بدون آنکه از اصطلاحات علم جدید مدیریت راهبردی آگاهی داشته باشند، برنامه‌ای برای حیات انسان طراحی کرده‌اند. اما مدیریت راهبردی اخوان الصفا بر حیات انسان در مرحله برنامه‌ریزی و تدوین پایان نمی‌یابد. اخوان الصفا برنامه‌ای کاملاً اجرایی و عملی نیز برای تربیت انسان (به‌عنوان فرد) و جامعه (به‌عنوان جمع) عرضه کردند که بررسی آن خارج از این نوشتار است و تحقیقی مستقل را طلب می‌کند.

### فهرست منابع

- احمدبن عبدالله (۱۹۸۴). الرسالة الجامعة، دارالأندلس.
- ابن مسکویه رازی (۱۴۲۶ق.). تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق. طلیعة النور.
- ابوحیان توحیدی. (۱۹۵۳). الامتاع و الموانسه. لجنة التألیف و الترجمة و النشر.
- رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا (۱۹۹۲). الدار الاسلامیة.
- تامر، ع. (۱۹۵۷). حقیقه اخوان الصفا. المطبعة الكاثولیکیه.
- جمال‌الدین، ن. (۲۰۰۲). فلسفة التربية عند اخوان الصفا. دار الكتاب المصری.
- حجاب، ف. م. (۱۹۸۲). الفلسفه السیاسیة عند اخوان الصفا. الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- حلبی، ع. ا. (۱۳۸۰). گزیده رسائل اخوان الصفا. انتشارات اساطیر.
- دیوید، اف. آر. (۱۳۸۶). مدیریت استراتژیک. (علی پارسائیان و محمد اعرابی، مترجمان). انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- زمخشری، م. (۱۴۰۷ق.). الكشف عن حقایق غوامض التنزیل. دار الریان للتراث.
- شریف، م. م. (۱۳۶۵). تاریخ فلسفه در اسلام. مرکز نشر دانشگاهی.
- صفا، ذ. (۱۳۳۱). تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی. انتشارات دانشگاه تهران.
- طباطبایی، م. ح. (۱۴۱۲ق.). المیزان فی تفسیر القرآن. مؤسسه اسماعیلیان.
- طبرسی، ف. (۱۴۰۶ق.). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- عبدالرزاق، م. ا. (۱۹۹۸). اخوان الصفا و رواد التنویر فی الفكر العربی. دار قباء.
- غالب، م. (۲۰۰۳). اخوان الصفا و خلان الوفا. دار و مكتبة الهلال.
- غالب، م. (۱۹۶۹). فی رحاب اخوان الصفا و خلان الوفاء. منشورات حمد.
- فاخوری، ح. و جر، خ. (۱۹۵۷). تاریخ الفلسفة العربیة. دارالجیل.



- فروخ، ع. (۱۹۶۲). تاریخ الفكر العربی الی ایام ابن خلدون. دارالعلم للملایین.  
قرآن کریم. (۱۴۴۵ق.). بقره: ۳۰ و تین: ۴ تا ۶. مجمع الملك الفهد.  
قفطی، ج. (۱۳۲۶). إخبار العلماء بأخبار الحكماء، قاهره: مطبعة السعادة.  
قمیر، ی. (۱۳۶۳). اخوان الصفا یا روشنفکران شیعه‌مذهب. (محمدصادق سجادی، مترجم).  
انتشارات فلسفه.  
کریمیان، ا. (۱۳۸۰). انسان از دیدگاه اخوان الصفا. نشر دانا.  
معصوم، ف. (۱۹۹۸). اخوان الصفا فلسفتهم و غایتهم. دارالمدی.  
مینتزیگ، اچ.؛ آلستراند، بی. و لمپل، ژ. (۱۳۹۵). جنگل استراتژی. (محمود احمدپور داریانی،  
مترجم). جاجرمی.

